



## باز باران مجدالدین میرفخرایی



باز باران با ترانه  
با گهرهای فراوان  
می خورد بر بام خانه  
من پشت شیشه، تنها  
ایستاده در گذرها  
رودها راه افتاده  
شاد و خرم  
یک دو سه، گنجشک پرگو،  
باز هر دم  
می برند این سو و آن سو  
می خورد بر شیشه و در  
مشت و سیلی  
آسمان امروز دیگر  
نیست نیلی،  
یادم آرد روز باران  
گردش یک روز دیرین،  
خوب و شیرین  
توی جنگل های گیلان  
کودکی ده ساله بودم  
شاد و خرم  
نرم و نازک  
چست و چابک  
از پرنده، از خرنده، از چرنده  
بود جنگل گرم و زنده

آسمان آبی چو دریا  
یک دو ابر، اینجا و آنجا  
چون دل من، روز روشن  
بوی جنگل تازه و تر  
همچو می مستی دهنده  
بر درختان میزدی پر  
هر کجا زیبا پرنده.  
برکه ها آرام و آبی  
برگ و گل هر جا نمایان،  
چتر نیلوفر درخشان  
آفتابی.  
سنگ ها از آب جسته  
از خزه پوشیده تن را،  
بس وزغ آنجا نشسته،  
دم به دم در شور و غوغا.  
رودخانه با دو صد زیبا ترانه  
زیر پاهای درختان  
چرخ میزد، چرخ میزد، همچو مستان  
چشمه ها چون شیشه های آفتابی،  
نرم و خوش در جوش و لرزه،  
توی آن سنگ ریزه،  
سرخ و سبز و زرد و آبی.  
با دو پای کودگانه  
می دویدم همچو آهو،  
می پریدم از لب جو  
دور میگشتم ز خانه،  
من پراندم سنگ ریزه  
تا دهد بر آب لرزه،  
بهر چاه و بهر چاله  
می شکستم کرده خاله.  
می کشانیدم به پائین  
شاخه های بید مشکی  
دست من می گشت رنگین،  
از تمشک سرخ و مشکی،  
می شنیدم از پرنده،  
داستانهای نهانی،  
از لب باد وزنده  
رازهای زندگانی  
هر چه می دیدم در آنجا  
بود دلکش، بود زیبا،  
شاد بودم، می سرودم  
روز، ای روز دلار!  
داده ات خورشید رخشان  
این چنین رخسار زیبا  
ورنه بودی زشت و بیجان.  
این درختان،

با همه سبزی و خوبی  
گوچه می بودند  
جز پاهای چوبی  
گر نبودی مهر رخشان؟  
روز، ای روز دلار!  
گر دلارایی ست، از خورشید باشد.  
ای درخت سبز و زیبا  
هر چه زیبایی ست از خورشید باشد.  
اندک اندک، رفته رفته، ابرها  
گشتند چیره.  
آسمان گردید تیره،  
بسته شد رخساره ی خورشید رخشان  
ریخت باران، ریخت باران.  
جنگل از باد گریزان  
چرخ ها می زد چو دریا  
دانه های گرد باران  
پهن میگشتند هر جا.  
برق چون شمشیر بران  
پاره میکرد ابرها را  
تندر دیوانه غران  
مشت میزد ابرها را.  
روی برکه مرغ آبی،  
از میانه، از کرانه،  
با شتابی چرخ میزد بی شماره.  
گیسوی سیمین مه را  
شانه میزد دست باران  
بادها، با فوت، خوانا  
می نمودندش پریشان.  
سبزه در زیر درختان  
رفته رفته گشت دریا  
توی این دریای جوشان  
جنگل وارونه پیدا.  
بس دلار بود جنگل،  
به، چه زیبا بود جنگل!  
بس فسانه، بس ترانه،  
بس ترانه، بس فسانه.  
بس گوارا بود باران  
به، چه زیبا بود باران!  
می شنیدم اندر این گوهر فشانی،  
رازهای جاودانی، پندهای آسمانی،  
بشنو از من، کودک من  
پیش چشم مرد فردا،  
زندگانی - خواه تیره، خواه روشن  
هست زیبا، هست زیبا، هست زیبا.



سلسله مقالات در تجزیه و تحلیل اندیشه های حافظ  
بنگارش مهندس همایون ابراهیمی (داروگر)

از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر

یادگاری که در این گنبد دوار بمان  
دگر گوئیهای که پس از گزینش احمدی نژاد در ایران پدید آمد! بیشتر  
از پیش، فرزندان و مهرورزان و دوستان آشتی را اندوه گین کرد  
که برآستی جای بسی سرفکنندگی است برای ایرانیان که روزی  
گفتار و کردار و پندار نیک را بالاتر و پسندیده تر از هر چیز میدانستند  
و امروز دست اندرکاران ایران و جانشینان کوروش و داریوش  
خواهان نابودی کشور اسرائیل شده اند. آگاهی به پیام دلنشین حافظ  
که یادگاری زیباتر از مهر را در جهان نمی باید دوباره ما را به اندیشه  
احمدی نژاد میکشاند که حافظ چه میگوید و او چه میخواهد؟  
گل بی رخ یار خوش نباشد  
بی باده بهار خوش نباشد  
به اندیشه حافظ دگر اندیش باز میگرددیم که از سخنش بوی مهر  
و دوستی میاید و برآستی اوست نماینده ایران و ایرانی و نه  
احمدی نژاد.

رقصیدن سرو و حالت گل  
بی صوت هزار خوش نباشد  
هزار همان بلبل است و در واژه های برگزیده حافظ! سخن از  
زیبائیها و پاکبوی و باده نوشی است که هیچکدام از آنها را  
احمدی نژاد نمی پسندد و سیاهیها و سوگواریها برای بیگانگان  
با فرهنگ پارسی را دوست میدارد و برآستی نشانگر و نمایانگر  
همان چیزهاییست که خرافات پیشه گان و سیه اندیشان و  
ستیزه جویان دوست دارند:

با یار شکر لب گل اندام  
بی بوس و کنار خوش نباشد  
گوئی حافظ در هزاره سوم! دست در دست یار! در خیابانهای  
پاریس میگردد و احمدی نژاد با روی کار آمدنش دستور میدهد  
که روبنده های زنان پوشیده تر و چادرها سیاه تر و ریش ها  
بلندتر شود و هر چه زودتر ایرانیان به رزم افزار کشتار همگانی  
دست یابند. و شگفتا که چنین کسی را در ایران نماینده

مردمی سازند که دگر اندیشند و با زورگوئی و تند خوئی و  
نامهربانی! پیوندی ندارند و اندیشه حافظ را خواهانند که  
میگوید:

باغ گل و هل خوش است لیکن

بی صحبت یار خوش نباشد  
الگوئی که نمایانگر اندیشه های ویرانگرانه آنتهایی باشد که  
جهان را با یآوری از فرمانهای تندروهای دینی به پرتگاه  
نیستی میکشاند، بهتر از احمدی نژاد نیافتم:  
جان نقد محقر است حافظ  
از بهر نثار خوش نباشد  
این است پیام آوازه حافظ بمردمان نیک نژاد و مهر دوست که با  
اندیشه های جنگ خواهانه احمدی نژاد زمین تا آسمان  
توفیر دارد:

حافظ بخود نپوشید این خرقة می آلود

ای شیخ پاک دامن معذور دار ما را  
و حافظ پاسخی شیرین برای شیخ احمدی نژاد دارد و  
فرزانگان را اشاره ای... ولی بهتر نبود با ردای آخوندی!  
چون همتایش خاتمی وارد گود میدان میشد؟! چون ایشان در  
دهان پارگی و بد و بیراه گفتن باین و آن دست همه شیخان را  
از پشت بسته:

حافظ مرید جام می است ای صبا برو

وز بنده بندگی برسان شیخ جام را  
و او که نماینده شیخان سیه اندیش است مرید چیست؟. مرید  
جنگ و خون ریزی و کشتار همگانی زیر پرچم دین، ایران و  
ایرانی و نیک خواهی و نیک اندیشی را کنار نهاده و خواهان  
بیگانگانی شده که از بغداد، هشت سال بر سر مردم ایران  
آتش افروختند و صدها هزار ایرانی را بیدار نیستی کشاندند.  
در برگهای تاریخ ایران آنها که باید بدانند، میدانند که تازیان  
بر سر ایران و فرهنگ پرشکوهش چه آوردند و امروز احمدی  
نژاد بیدار سران تازی میشتابد و سنگ مردم فلسطین را به  
سینه میزند و دست کم خودش و اربابش خوب میدانند که  
آنچه در چننه دارند از آب نیز کم رنگ تر است. ای کاش این  
پیام حافظ بگوش ناشنایش میرسد و آنقدر در این جهان  
گذران در اندیشه مرگ آفرینی برای این و آن نبود:

بر سر جوی نشین و گذر عمر بین

کاین اشارت ز جهان گذران ما را بس  
تا بوده هست و خواهد بود، نرون ها، چنگیزها،  
موسولونیها، هیتلرها، اسکندرها، یاصر عرفاتها،  
آغامحمدخانها، استالین ها و صدام ها میآیند و رخت از  
جهان برمیدارند و بخاک سپرده میشوند. ولی نام نیک است که  
پایدار میماند و احمدی نژاد باید بداند که با چنین رفتارها و  
دهان پارگیها چه نامی از خود بجای خواهد نهاد و فرزندان  
را اشاره ای!.

پیوسته دلتان شاد و لبان خندان باد

همایون



# اخبار سازمان نیکوکاری عزرمیداوید

تلفن: ۰۳-۵۰۵۴۰۳۲

پلخن: ۰۵۲-۳۸۷۴۵۸۴

بعلت نامساعد بودن محل کلاس آموزش زبان فارسی، این کلاسها تا آگاهی بعدی در منزل خانم شوشنا موره صدق دائر میباشد که بدینوسیله از خانم شوشنا موره صدق که خانه خود را برای اینکار در اختیار سازمان قرار داده اند، سپاسگزاری میگردد.

در تاریخ ۲۲/۱۱/۲۰۰۵ از طرف سازمان بانوان عزرمیداوید به سرپرستی خانم میمند بازدید از روزنامه یدیعوت اخرونوت بعمل آمد. در این بازدید در رابطه با طریقه دریافت مطالب و چاپ و پخش روزنامه توسط متصدیان هر بخش به اعضای سازمان و میهمانان اطلاعاتی داده شد و پس از پذیرائی به هریک از بازدید کنندگان مجلات و روزنامه هائی اهداء گردید.

در تاریخ ۲۹/۱۱/۲۰۰۵ انتخابات اعضای سازمان بعمل آمد که مانند گذشته اعضای فعال سازمان برگزیده گردیده و به فعالیت خود ادامه میدهند.

در تاریخ ۶/۱۲/۲۰۰۵ در ید لبانیم خولون برنامه ای با حضور شهردار این شهر بمناسبت بزرگداشت از داوطلبان فعال شهر خولون برپا گردیده بود که اعضای سازمان نیکوکاری عزرمیداوید در این برنامه شرکت نموده بودند.

برای بزرگداشت از شهروندان همدانی جشنی بسیار باشکوه در تاریخ بیست و یکم ژانویه ۲۰۰۶ بنام "شب همدان" در سالن سوسایتی برپا



گشت. در محل ورودی سالن جشن، نمایشگاهی از عکسها و بیوگرافی افراد دانشمند و خیر فراهم گشته بود که بسیار جالب و ارزشمند بود. از این مراسم فیلمی تهیه گشته که بزودی در تلویزیونهای مختلف به نمایش گذارده خواهد شد. مجری این برنامه آقای بابک اسحقی رئیس بخش فرهنگی سازمان نیکوکاری عزرمیداوید بودند.

## تبریک

جناب آقای دکتر صامت عضو محترم سازمان نیکوکاری عزرمیداوید و خانواده محترم بر میتصوای نوه گرامی، آقای دانیال را تبریک گفته و برای همگی آرزوی سلامتی و پیروزی و عمری طولانی دارم.

داود بی بیان

خانم شوشنا موره صدق عضو فعال سازمان نیکوکاری عزرمیداوید بر میتصوای نوه شما آقای دور را بشما و خانواده محترم تبریک گفته و خوشبختی و سعادت و سلامتی برای شما و همه افراد خانواده آرزو مینمائیم.

از طرف اعضای سازمان

داود بی بیان

## تسلیت

جناب آقای سیروس حکیمی عضو فعال سازمان نیکوکاری عزرمیداوید درگذشت مادر گرامی شما را تسلیت گفته و خود را در غم شما شریک میدانیم.

از طرف اعضای سازمان - داود بی بیان

مقداری وسایل منزل در ماه گذشته بین افراد نیازمند پخش گردید. کسانی که به وسایل منزل از قبیل تختخواب و مبل و چراغ گاز و غیره احتیاج دارند با سازمان تماس بگیرند.

در تاریخ بیست و نهم دسامبر جشنی بمناسبت حنوکا توسط سازمان نیکوکاری عزرمیداوید برپا گشت که مهاجرین جدید و اعضای سازمان در آن شرکت داشتند. آقای ایگال شقالیم شمع حنوکا را روشن نمودند و سپس با برنامه موسیقی شاد توسط آقای داریوش شیراخون و آقای رحمت الله پویان راد اجراء گردید.

در تاریخ بیست و پنجم ژانویه بمناسبت پنجاهمین سالروز ازدواج آقای ابراهام حاخامی و خانم سارا توسط فرزندان جشنی شکوهمند برپا گشت. لازم به یادآوری است که دختر خانمها لیئورا و گیلا کوششی بسیار بعمل آوردند تا این جشن بصورتی کاملاً سورپریز و آبرومندانه برگزار گردد که این تلاش بسیار قابل تحسین میباشد.